

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

والنتین کاتاسونوف * (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیر

۱۲ اگست ۲۰۱۳

بازیهای پشت صحنه با طلا: در انتظار تحول بزرگ

(۱)

پس از شکست استاندارد طلا- دالر (سیستم برتون وودز)، بانکهای مرکزی کشورهای پیشرو «میلیاردرهای طلایی» به طور منظم به معاملات مخفی با فلز زرد روی آوردند، که هدف از آن، بیرون کشیدن نظام مند طلا از خزانه های (انبارهای) بانکهای مرکزی بود. تخلیه کامل انبارهای طلا در آینده نزدیک پیش بینی می شود، و این، به نقطه عطف رویدادهای دورانساز در تاریخ پولی جهان و سیاست جهانی تبدیل خواهد شد...

تب طلا به منزله نشانه «آخر الزمان»

تبلیغ بسیار گسترده بازديد ۱۳ دسمبر ۲۰۱۲ الیزابت دوم، پادشاه انگلیس و دوک فیلیپ از انبار طلای بانک مرکزی انگلیس در ادنبرگ در رسانه های جمعی، یکی از نشانه های تلاش تشنجی الیگارش مالی جهانی در جهت به تعویق انداختن «تحول بزرگ» شمرده می شود. بناء به داده های منابع علنی، ۲۰ درصد ذخیره رسمی طلای جهان در انبارهای بانک مرکزی انگلیس نگهداری می شود. طبیعتاً، ملکه انگلیس به شمارش شمشهای طلا و بررسی علائم وجود فلز طلا در این شمشها نپرداخت. اما عکس او در متن شمشهای درخشان، می بایست همه را به این امر متقاعد سازد، که در «کشور پادشاهی طلا» همه امور بر وفق مراد است. اما، این اقدام تبلیغاتی تأثیر چندان مطلوبی به دنبال نداشت. عصبانیت سوداگران بازار طلا به اوج خود رسید و به «تب طلایی» فرارونید.

تاریخ بشر شاهد «تب های طلایی» زیادی بوده است. مثلاً، فقط در سده نوزده، در سبیری (سالهای ۳۰)، در کالیفورنیا (سالهای ۴۰)، در استرالیا (سالهای ۵۰)، در افریقای جنوبی (در اواخر قرن). اما اغلب آنها «تب» محدود بودند، ولی حالا به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. آنوقتها طلا را از دل زمین بیرون می کشیدند، اما اکنون بقایای طلا را از ته انبارهای بانکهای مرکزی می خراشند. امروز میلیاردرهای مشهوری مثل جورج سورس، روی طلا سرمایه گذاری می کنند. سرمایه گذاران زیاد دیگری نیز در جست و جوی طلا به بازارهای فلز زرد روی آورده اند. مدیر کل بانک سوئیسی UBS، جوزف استادلر، اظهار داشت، که اغنیاء طلا چند تن- چند تن می خرنند. این را باید در نظر داشت، که سورس، مأمور روچیلدهاست، و اگر سورس «به سوی طلا روی آورده»، در واقع، «فرجام طلا» نزدیک است. یادآوری کنیم، که او در بهار سال ۲۰۱۱ با صدای بلند اعلام کرد: «به اعتقاد من طلا بزرگترین حباب سوداگرانه جهان است» و همه موجودی طلای خود را به حالت نمایشگرانه فروخت.

سورس در اینجا به نفع روچیلدها بازی کرد، که به خرید فعالانه طلا و متوقف ساختن رشد قیمت آن نیاز داشتند. برخی کارشناسان ضمن تحلیل چرخش سورس به سوی طلا در سال ۲۰۱۲، تأیید می کنند، که سوداگر «هنگام تقسیم کلوچه تأخیر کرد». خوب، ما می توانیم بفهمیم، که «کلوچه طلایی» تناول شده است. به سورس اجازه دادند فقط خرده-ریزه ها را بخورد.

ممکن است تا شروع «تحول بزرگ» کسانی شگفت زده شوند و به خاطر بی پرنسپیی بانکداران جهانی، که در طول چندین دهه طلاها را مخفیانه از انبارهای خزانه داری به گاو صندوقهای خصوصی منتقل کردند، عصبانی شوند. اما در واقعیت امر، بانکداران جهانی (روچیلدها) هیچ چیز تازه ای به جهان عرضه نکردند. تاریخچه رسمی طلا بار دیگر اجتناب ناپذیری روش آنها را، که در سده نوزدهم به آنها اجازه داد تا به جایگاه بالاتر از پادشاه ارتقاء یابند، نشان داد. کارشناس روس در عرصه ژئوپلیتیک، و. پاولنکو در این باره چنین می نویسد:

«خاندان روچیلدها بیش از ۲۰۰ سال است، که در عرصه رسانه های جمعی، بانکها، استخراج الماس و فلزات رنگی، از جمله طلا، تخصص یافته اند». به همین سبب هم، روانشناسی آنها چنین شکل گرفته، که همه طلای جهان به آنها تعلق دارد و فقط برای نگهداری موقت، آنها را به دولتهای مختلف، که طلا را «دستآورد ملی» تلقی نموده و مطمئناً آن را از گزند متقاضیان نامطلوب مصون می دارند، سپرده اند و تا زمانی هم که روچیلدها به آن نیاز نداشته باشند، نگهداری خواهند کرد. اما تجربه دهه های اخیر بارها در عمل ثابت کرده است که راههای لازم واداشتن طلا برای دست به دست شدن و بازگشت مجدد آن در زمان مناسب به «صاحب» را اعضای خانواده بسیار پر تجربه می داند.

«عاقبت طلا»: برخی پی آمدهای آشکار

مشکل بتوان تمام عواقب کلاهبرداریهای باز قدرتهای پولی کشورهای «میلیاردرهای طلایی» را پیش بینی کرد. واضح است، که اعتماد به بانکهای مرکزی (و همچنین، خزانه داری های مرتبط با آنها) به طور برگشت ناپذیری از دست خواهد رفت. و اقتدار دولتها در نتیجه این که آنها بر روی فعالیتهای بانکهای مرکزی نظارت نکردند، تضعیف خواهد شد. همچنین گمان می رود تقلبات علنی شده «به خصوص در مقیاس بزرگ»، باعث شروع هرج و مرج جدی در زندگی مالی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بشود.

بنا بر این، پیامدها در عرصه مالی کاملاً روشن است. قیمت فلز زرد به طور ناگهانی افزایش خواهد یافت. با قطع عرصه طلا از انبارهای بانکهای مرکزی، توازن تصنعی در بازار فلزات قیمتی به هم خواهد خورد. اکنون (ماه اگست سال ۲۰۱۱) که حداکثر قیمت هر اونس ترویکای طلا به ۱۹۰۰ دالر رسیده است، ارزش «برابری واقعی نرخ فلز زرد، بر اساس برآوردهای مختلف، به ۵ تا ۱۰ هزار دالر خواهد رسید (با وجود حجم و نرخ کنونی ارز امریکا). در هر حال، برخی کارشناسان حتی قیمتهای بالاتری را ذکر می کنند. اما چنین پیش بینی های بالاتر از حد، فقط در صورتی که اگر حرکت از طلا-کالا به سوی طلا-پول مشاهده شود، واقعیت خواهد یافت. با وجود پول طلا درست این است، که نه در باره قیمت طلا، بلکه در باره برابری طلا با واحدهای پول سخن گفته شود. بدین ترتیب، جان باتلر، نویسنده کتاب مشهور «انقلاب طلا» (The Golden Revolution) بر این باور است، که اگر در امریکا در سال ۲۰۱۲ تأمین تعهد ۴۰ درصدی بانکها به عمل می آمد، با وجود ذخیره طلای کشور (کمی بیش از ۸ هزار تن) قیمت هر اونس ترویکای طلا نایبستی کمتر از ۱۳۴۰۰ دالر می بود. در رسانه های جمعی اغلب به پیش بینی جیم سینکлер، که قیمت یک اونس طلا را ۱۲۵۰۰ دالر برای سالهای ۲۰۱۵ - ۲۰۱۶ برآورد می کند، برمی خوریم.

کاهش شدید نرخ دلار امریکا یکی دیگر از پیامدها خواهد بود. به این دلیل بسیار ساده: بین نرخ فلز زرد و دلار امریکا در دوره پس از فروپاشی سیستم برتون وودز، یک رقابت نامرئی جریان داشت. هر قدر قیمت طلا افزایش می یافت، به همان نسبت نرخ دلار امریکا پائین می آمد و بالعکس، به هر میزان نرخ طلا پائین بیاید، موضع «کاغذ سبز» تقویت می شود. این مسأله منتفی نیست، که نرخ دلار آنقدر کاهش خواهد یافت، که قدرتهای پولی امریکا مجبور شوند به جای آن، دلار جدید (مثلاً، بجای دلار «سبز»، دلار «صورتی») یا به طور کلی ارز جدید (مثلاً، «آمرو») انتشار بدهند. این حادثه، در شرایطی که اگر ایالات متحده امریکا در روی نقشه سیاسی جهان باقی بماند و به چند دولت- ایالت «مستقل» تجزیه نشود، اتفاق خواهد افتاد.

از آنجائی که کلاهبرداری آشکار با طلا موجب بی اعتمادی عمومی نسبت به قدرتهای پولی می شود، شکست دیگر ارزها- مثلاً، یورو، پوند سترلینگ انگلیس و ین جاپان منتفی نیست. روشن است، که در شرایط بروز هرج و مرج کاغذی- پولی مردم مجبور خواهند شد به سوی پول کالائی روی بیاورند. اقتصاددانان بر این باورند، که **کالاهای مورد مصرف عمومی مثل نفت، انرژی برق، انواع مختلف فلزات رنگی و سیاه، غلات، سیمان و سایرین می توانند مبنای پول کالائی جدید قرار گیرند.** فعلاً به بررسی نکات مثبت و منفی طرحهای مختلف واحدهای پولی «سبدهای» ارزی مبتنی بر انواع کالاها نمی پردازیم. مسأله اصلی، بر سر پیچیدگی تشکیل نظام مبتنی بر «سبدهای» کالائی و بی ثباتی آنها است. گمان می کنم، آنگاه که زمان «تحول بزرگ» فرا برسد، طراحی نظامهای پیچیده پولی برای مردم مشکل نخواهد بود. طلا باز هم به «تخته نجات» تبدیل خواهد شد.

طلا از خزانه های بانکهای مرکزی به کجا رفت؟

امروز اثبات واقعیت سرقت فلز زرد از خزانه های بانکهای مرکزی مشکل است، اما در هر حال ممکن است. حالا، پاسخ این سؤال که طلا کجا رفت، امروز در گاوصندوق های چه اشخاصی (اشخاص حقیقی یا حقوقی) جای گرفته است، بسیار دشوار است. می توان، البته، احتمال داد، که آن به طور مساوی بین مصرف کنندگان طلا، یعنی مؤسسات تولیدی زینت آلات، سرمایه گذاران، ذخیره کنندگان خصوصی و سایرین تقسیم شده است. اما راستی آزمائی این مدعا ممکن نیست. زیرا، علی الاصول، طلا نه در «اوج» قیمت فلز، بلکه به عکس، در شرایطی که نرخ آن به پائین ترین حد «عمق» رسیده بود، خریداری شده است. تردید جدی وجود دارد، که «خصوصی سازی» ذخایر طلا به نفع اشخاص معینی که فلز را در شرایط بسیار مطلوب به دست آورده اند، انجام گرفته است. این مدعا را هر تحلیلگر جدی می تواند تأیید نماید. این هم، از جمله، نظر **سرگئی گالوبیتسک**، کارشناس مسائل مالی روسیه که سعی کرده حراج طلای بانک ملی سوئیس در سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۵ را تشریح نماید. او می نویسد: «برداشت من از واقعه این است که سوئیس در فاصله سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۵ ذخیره ملی طلای خود را بی تکلف با پائین ترین قیمت فروخت و فلز ارزشمند زرد را از خزانه بانک مرکزی به ساختارهای تجاری پیروزمندانه انتقال داد! این بانک، تغییر قانون اساسی و جدائی فرانک از طلا را دلیل محکم و قانونی این امر اعلام کرد و گفت: در شرایط جدید، در انبار بانک مرکزی یک مازاد «سنگین» ایجاد شده بود، به همین سبب، آن را با پولی که اتفاقاً، مقامات به سرقت نبردند و در میان مردم خود (سازمانهای خودگردانی منطقه ئی و فدرال) توزیع نمودند، مبادله کردیم! خریداران این طلاها، به اعتقاد من، در اکثر موارد مثل سوییسی ها، با این تفاوت، که آنها فقط نه جزو مقامات ساختارهای دولتی، بلکه عضو بانکها و مؤسسات خصوصی بودند. فرضیه من، بیانیه های پر سر و صدای مقامات سوئیس را که قیمت طلا را در بازارها کشتند و شرایط «خصوصی سازی» حباب طلائی را با پائین ترین نرخ

تصنعی (قیمت ناچیز) فراهم ساختند، کاملاً توضیح می دهد! همین که برنامه حراج ۱۳۰۰ تن طلا در سال ۲۰۰۵ به پایان رسید، قیمت جهانی طلا روند صعودی در پیش گرفت...».

امروز بسیاری از رسانه های جمعی متوجه این موضوع هستند، که **بانک خلق چین** سیاست پیگیر توسعه ذخیره طلای خود را در پیش گرفته است، با این حال، این اندوخته ها در آمارهای آن یا انعکاس نمی یابد یا به طور کامل نشان داده نمی شود. طبیعی است تصور کنیم، که بانکهای بزرگ غیردولتی نیز می توانند با پوشش دقیق این پروسه، از سیاست توسعه ذخیره طلای خود به حساب خصوصی سازی ارزان فلز موجود در خزانه های بانکهای مرکزی پیروی کنند.

داده های غیررسمی پیرامون ذخایر طلا، یعنی ثبت شده در ترازنامه های مؤسسات خصوصی یا تحت مالکیت اشخاص حقیقی، ناقص و غیرقابل اطمینان هستند. رقم دقیق را حتی کارشناسان کمیته بین المللی طلا هم نمی توانند اعلام نمایند. فقط یکسری ارزیابیهای تخمینی وجود دارد و آنها چنین اند: بیش از ۳۰ هزار تن طلا به شکل اشیای زینتی و غیرپولی در دست اشخاص حقیقی قرار دارد. تقریباً همین میزان ذخیره نیز به صورت پول طلا، سکه و شمشهای استاندارد وجود دارد. کل طلای سرمایه گذاران خصوصی - اشخاص حقیقی یا حقوقی - همین قدر است. برخی کارشناسان عقیده دارند، که ذخیره غیررسمی طلای پولی امروز از میزان ذخیره رسمی بیشتر است. اگر توجه کنیم، که داده های رسمی پیرامون ذخیره طلای بانکهای مرکزی می توانند در پشت انبارهای خالی یا به اصطلاح تحت پوشش طلای تنگستنی (تقلبی) پنهان شوند. سؤال پیش می آید: ذخایر غیررسمی پولهای طلا تا چه حد تثبیت شده است؟ یا آنها نیز بین میلیونها میلیون اشخاص حقیقی در کشورهای مختلف جهان پخش شده اند؟ این پرسشی است که پاسخ صحیح آن را حتی کارشناسان کمیته جهانی هم نمی توانند بدهند.

اگر با استناد به منابع علنی قضاوت کنیم، در این صورت، بزرگترین میزان ذخیره غیررسمی طلا را تا روز امروزی مؤسسه خصوصی «**SPDR Gold Share ETF**» در اختیار دارد، خرید و فروش سهام **SPDR Gold** در سال ۲۰۰۴ در بازار اوراق بهادار نیویورک شروع شد و یکی از سریع ترین رشد یافته ها در جهان شمرده می شد. در حال حاضر در بازارهای بورس سنگاپور و توکیو نیز خرید و فروش می شود. ذخیره طلای مؤسسه نامبرده برابر ۱۲۶۰ تن است و بانک **HSBC**، بانک تحت کنترل خاندان روچیلدها نگهدارنده آن شمرده می شود. طلا در انبار مرکزی بانک، واقع در لندن نگهداری می شود، به رغم این، طلا می تواند به دیگر انبارهای **HSBC** انتقال یابد. سایر مؤسسات خصوصی طلا کوچک هستند. مجموع کل ذخیره چنین مؤسساتی ۲۱۰۰ الی ۲۲۰۰ تن تخمین زده می شود. به عبارت دیگر، این میزان، در حدود ۷ درصد از ذخایر غیررسمی طلای پولی جهان را تشکیل میدهد.

ادامه دارد...

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

به نام «سرگئی فیودورویچ شاراپوف»

مأخذ:

<http://www.fondsk.ru/news/2013/07/24/zakulisnye-igry-s-zolotom-v-ozhidanii-velikogo-pereloma-i-21612.html>

۲۰ مرداد - اسد ۱۳۹۲